

مشاهیر و

رویدادهای تاریخ معاصر ایران



دی ماه

به کوشش: مهدی انواری

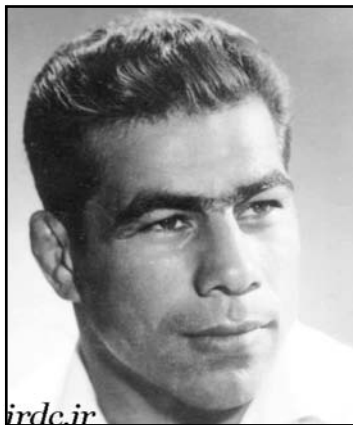
هشتم دی: تصویب اولین قانون اساسی ایران

پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفردین شاه در مرداد ماه ۱۲۸۵ خورشیدی، مشیرالدوله صدراعظم وقت در عمارت مدرسه نظام، جلسه ای با حضور علما، اشراف، بازرگانان، صاحبان اصناف، و شاهزادگان تشکیل داد و از آنان خواست هیأتی را برای تنظیم قانون اساسی و نظام نامه مجلس انتخاب نمایند. انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی در مهر ماه همان سال در تهران برگزار شد و اولین جلسه مجلس در کاخ گلستان با نطق مظفردین شاه افتتاح گردید. پس از انتخابات، صنیع الدوله به عنوان رئیس، میرزا حسن خان وثوق الدوله نایب اول و حاج محمد حسین امین الضرب به نیابت دوم مجلس انتخاب شدند. پس از چند ماه بحث و بررسی، مجلس اولین قانون اساسی ایران را به نام «نظامنامه سیاسی»، مشتمل بر ۵۱ اصل، تصویب کرد. در هشتم دی ماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی این قانون از سوی شاه امضا شد و صورت قانونی یافت. مظفردین شاه ده روز پس از امضای قانون اساسی در اثر ابتلا به بیماری سل درگذشت.

دهم دی: تقسیمات جدید کشوری

ایران در دهم دی ماه ۱۳۱۶ خورشیدی پس از قرن ها دارای تقسیمات کشوری تازه شد و به ده استان، ۴۹ شهرستان و ۲۹۰ بخش تقسیم گردید. به علت اینکه این تقسیمات بر پایه عرف قدیم بود، در دی

ماه سال ۱۳۳۸ این تقسیمات دوباره تغییر کرد و استان های ده گانه، ۱۷ استان شدند. تعداد شهرها نیز به ۱۴۵ شهر افزایش یافت. ایجاد استان های تازه که از کوچک کردن استان های دهگانه صورت گرفت، نارضایتی هایی را به بار آورد؛ چرا که برای مردم فارس و کرمان، کوچک شدن این دو استان پس از قرن ها قابل قبول نبود.



هفدهم دی: درگذشت جهان پهلوان تختی

غلامرضا تختی کشتی گیر و پهلوان معروف ایرانی در پنجم شهریور ماه ۱۳۰۹ در خانواده ای متوسط در محله خانی آباد تهران چشم به جهان گشود. در نوجوانی به علت شرایط سخت زندگی خانوادگی، پس از اتمام کلاس اول متوسطه مجبور به ترک تحصیل شد و برای کمک به تأمین هزینه خانواده مشغول به کار شد. وی به علت علاقه فراوان به ورزش کشتی در بیست سالگی به عضویت باشگاه پولاد درآمد و زیر نظر حبیب الله بلور به طور حرفه ای به این ورزش

پرداخت. تختی در بین سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۸، هشت بار قهرمان کشور شد و پس از آن در صحنه های جهانی و المپیک خوش درخشید. وی اولین ورزشکار ایرانی بود که در چهار المپیک حضور یافت و برای اولین بار در ورزش ایران، در سه المپیک، مدال گرفت. تختی که از طرفداران جبهه ملی و دکتر مصدق بود به طور رسمی در تابستان ۱۳۴۰ به این جبهه پیوست و پس از واقعه پانزدهم خرداد ۴۲ به عنوان عضو شورای مرکزی جبهه ملی برگزیده شد. جهان پهلوان تختی که در فرهنگ ایران معاصر به لحاظ منش انسانی، خوی پهلوانی و مردم دوستی اش مشهور است، در هفدهم دی ماه ۱۳۴۶ در هتل آتلانتیک تهران ظاهراً اقدام به خودکشی کرد و درگذشت. پیکر وی در گورستان ابن بابویه شهر ری به خاک سپرده شد. همه ساله در سالمرگ او، ورزشکاران و دوستان تختی مراسم یادبودی را بر مزارش برگزار می کنند.

بیستم دی: قتل امیرکبیر

میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم لایق ناصرالدین شاه قاجار، فرزند کربلایی قربان آشبز بود. پدرش آشبز میرزا عیسی قائم مقام اول بود و امیر در خانه وی تربیت یافت و رشد کرد. در نوجوانی به سمت منشی گری قائم مقام اول رسید و بعد در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (قائم مقام دوم) و محمدخان امیرنظام خدمت کرد و مسؤل تربیت ناصرالدین میرزا فرزند محمد شاه شد. پس از مرگ



محمد شاه قاجار چون ناصرالدین میرزا (ناصرالدین شاه بعدی) قادر نبود هزینه سفر خود و همراهان را از تبریز به تهران تأمین کند، امیر با ضمانت شخصی پولی فراهم آورد و به سرعت ناصرالدین شاه را به تهران آورد و بر تخت سلطنت نشانید. در ابتدای امر مرتبه و مقام امیر نزد شاه هر روز فزونی می یافت به طوری که از سوی وی ملقب به امیرکبیر شد و به مقام صدراعظمی رسید. پس از رسیدن به مقام صدارت، امیرکبیر با پشتکاری مثال زدنی شروع به اصلاح نظام و آبادانی کشور نمود. از اقدامات مؤثر آن مرد بزرگ که همواره سودای پیشرفت و ترقی کشور را در سر داشت می توان به موارد زیر اشاره کرد:

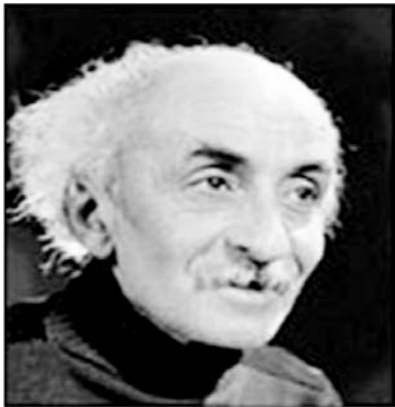
ایجاد امنیت در کشور - تنظیم قشون و تشکیلات نظامی به شیوه اروپایی - تأسیس دارالفنون و استخدام استادان خارجی - تأسیس کارخانه ها و ترویج صنایع جدید - ایجاد سیستم پست - بنای بیمارستان و ترویج بهداشت - توسعه تجارت داخلی و خارجی و اصلاح امور مالی و بودجه - ایجاد روزنامه، نشر و ترجمه کتاب - تعیین خط مشی سیاسی کشور و کوتاه کردن دست دخالت بیگانگان - اصلاح امور قضایی و کنترل قوانین شرعی - لغو القاب و مبارزه با رشوه خواری.

امیرکبیر در سال هایی که عهده دار مقام صدارت بود، پیروان میرزا محمد علی شیرازی (باب) را سرکوب کرد و فرمان به قتل سید باب داد. وی با لغو و کسر مقرری

و درآمد درباریان و شاهزادگان عده زیادی را با خود دشمن کرد و تا آنجا پیش رفت که حقوق شاه را نیز محدود و کنترل کرد. وی در گماشتن افراد صالح و درستکار بر سر کارها و کنار گذاشتن افراد نالایق بسیار کوشید. در نتیجه زحمات امیرکبیر در مدت کوتاهی نظم دقیقی بر کشور حکمفرما شد ولی پیشرفت و آبادانی ایران بیش از سه سال دوام نیاورد. بدخواهان و بدکرداران، شاه را به امیر بدگمان کرده و در صدد تحریک شاه برآمدند. سرانجام ناصرالدین شاه به توصیه افرادی چون میرزا آقا خان نوری، مهد علیا (مادر شاه) و برخی از روحانیون وقت، امیرکبیر را از صدارت و کلیه مقام های دولتی برکنار کرد و وی را به کاشان تبعید نمود. چندی بعد بدخواهان چون بیم آن داشتند که شاه از کرده خود پشیمان شده و امیرکبیر را به کار برگرداند، در شبی که شاه در عالم مستی و بی خبری بود حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه گرفتند و شبانه افرادی را راهی کاشان کردند تا به مقصود برسند. در سحرگاه روز بیستم دی ماه ۱۲۳۰ خورشیدی برابر با ژانویه ۱۸۲۵ میلادی، امیرکبیر را شخصی بنام حاج علیخان مراغه ای معروف به حاجب الدوله در حمام فین کاشان با قطع رگ دست به قتل رساند. پیکر امیر را با احترام و با حضور اعیان کاشان در مشهد کاشان دفن نمودند. ولی پس از چند ماه، عزت الدوله همسر وی و خواهر شاه، با کسب اجازه از ناصرالدین شاه، پیکر وی را به کربلا فرستاد و در آن جا دفن کرد. مقبره امیرکبیر هنوز هم در کربلا باقیست.

بیست و سوم دی - درگذشت نیما یوشیج
علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج در ۲۱ آبان ۱۲۷۶ خورشیدی در یوش، دهکده ای از توابع آمل، زاده شد. نیما خواندن و نوشتن را در یوش آموخت و تحصیلات ابتدایی را پس از نقل مکان به تهران در دوازده سالگی در مدرسه حیات جاوید ادامه داد. در نوجوانی به همت مادر با غزلیات حافظ و هفت پیکر

نظامی آشنا و شیفته ادبیات فارسی شد. در همین زمان به تشویق یکی از معلمان مدرسه به نام نظام وفا که خود شاعر بود به شعر گفتن روی آورد. پس از آن بیشتر اوقات به حجره چای فروشی حیدر علی کمالی شاعر می رفت و در آن جا پای صحبت ملک الشعرای بهار، علی اصغر حکمت، میرزا احمدخان اشتری، و دیگر بزرگان زمان خود می نشست. نیما تحصیلات متوسطه را در مدرسه سن لویی تهران به پایان رساند و وارد خدمت دولتی شد. ولی کار اداری با مذاق وی خوش آیند نبود و پس از مدتی آن را رها کرد. در سال ۱۳۰۰ اولین کتاب نیما که در برگزیده منظومه «قصه رنگ پریده» بود



انتشار یافت. در همان سال ها مجله نوبهار شعر «ای شب» را از او به چاپ رساند. در سال ۱۳۰۳ نیز برخی از اشعار او در کتاب «منتخبات آثار از نویسندگان و شعرای معاصر» به چاپ رسید و جامعه ادبی را با نام و شعر نیما آشنا ساخت. تا آن زمان نیما به سبک سنتی شعر می سرود و بیشتر سروده هایش در قالب اشعار کلاسیک فارسی بود. نیما در ۲۹ سالگی با عالیه جهانگیر، خواهرزاده میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ازدواج کرد. به علت شغل همسر که مدیر مدرسه بود، چندین بار به شهرهای مختلف رفت و در برخی مدارس به معلمی روی آورد و سرانجام در ۱۳۱۶ برای مدت کوتاهی به تدریس در هنرستان صنعتی آلمانی ها در تهران پرداخت. در ۱۳۱۷ به همراه صادق

هدایت، عبدالحسین نوشین و محمد ضیا هشترودی به هیأت تحریریه مجله موسیقی، که از انتشارات اداره موسیقی وزارت فرهنگ بود، پیوست. نیما بسیاری از اشعار جدید خود را که به سبک شعر نو بود در آن مجله به چاپ رساند. انتشار سبک نوین شعر فارسی توسط نیما مورد انتقاد و نکوهش بسیاری از شعرای معروف همچون ملک الشعرای بهار قرار گرفت. نیما بعد از کودتای ۲۸ مرداد به علت نزدیکی با نشریات حزب توده دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی، گوشه نشینی اختیار کرد و سال‌های پایانی عمر خود را در بیزاری از مردم و در انزوا گذراند. نیما یوشیج پدر شعر نو و بنیان گذار سبک نوین شعر در ادبیات ایران در ۲۳ دی ماه ۱۳۳۸ درگذشت. پیکر وی در حیاط منزل پدری در دهکده یوش به خاک سپرده شد.

بیست و ششم دی: خروج شاه از ایران

در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ و یک روز پس از رأی مثبت مجلس سنا به نخست وزیر شاپور بختیار، همچنانکه انتظار می رفت، شاه و خانواده اش ایران را به عزم اسوان در جنوب مصر ترک کردند، رفتنی که بازگشتی نداشت. در پی پخش خبر رفتن شاه از تلویزیون ملی، مردم به خیابان‌ها ریختند و شادی کردند و در تهران تا سه ساعت بوق اتومبیل‌ها قطع نشد. از بامداد آن روز، گارد سلطنتی فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بود و نزدیک شدن به فرودگاه امکان ناپذیر بود. هلی کوپتر حامل شاه توسط پنج هلی کوپتر نظامی از نیاوران به مهرآباد اسکورت شد. بدین ترتیب شاه از ایران رفت و در کشورهای مختلف در سایه ترس از ترور و یا دستگیری و تحویل داده شدن به ایران برای محاکمه بسر برد تا اینکه در تابستان ۱۳۵۹ بر اثر بیماری سرطان در یک بیمارستان نظامی مصر درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد.



بیست و هفتم دی - اعدام نواب صفوی

سید مجتبی میرلوحی صفوی معروف به نواب صفوی از روحانیون افراطی و رهبر گروه بنیادگرای فداییان اسلام در سال ۱۳۰۳ در جنوب شهر تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در هنرستان صنعتی آلمانی‌ها در تهران ادامه داد و همزمان به تحصیل علوم دینی در مساجد مشغول شد و پس از شهرپور بیست و خروج رضاشاه از کشور به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۲۲ به استخدام شرکت نفت درآمد و به آبادان منتقل شد. در آن جا اعتراضات کارگران بر علیه متخصصان انگلیسی شرکت نفت را ساماندهی کرد. این اغتشاش توسط پلیس سرکوب شد و نواب شبانه از راه بصره به نجف اشرف فرار کرد. در نجف برای گذراندن زندگی به حرفه عطرسازی مشغول شد و در عین حال در مدرسه قوام به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در نجف با آثار ضد شیعی احمد کسروی آشنا شد و حکم ارتداد وی را از روحانیون آن جا گرفت. پس از بازگشت به ایران جمعیت مبارزه با بی دینی را تشکیل داد و با حمایت برخی از روحانیون در اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ در میدان حشمیه تهران اقدام به ترور کسروی کرد ولی کسروی جان سالم به در برد و نواب به زندان افتاد، اما پس از دو ماه به درخواست علمای ایران و نجف از زندان آزاد شد. نواب پس از آزادی از زندان، جمعیت مسلح فداییان اسلام را تشکیل داد و در اعلامیه ای هدف آن را رسیدن به حاکمیت اسلام و قرآن اعلام کرد و عنوان نمود که شهادت، انتقام و قصاص روش اصلی مبارزه این جنبش است. فداییان اسلام به عنوان نخستین عملیات

مسلحانه، در اسفند ماه ۱۳۲۴، احمد کسروی را در مقابل کاخ دادگستری هدف گلوله قرار داده و به قتل رساندند. پس از آن این گروه به آیت الله کاشانی نزدیک شد و در آبان ماه ۱۳۲۸، عبدالحسین هژیر، عامل اصلی تقلب در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی را به قتل رساندند. پس از رسیدن سپهبد رزم آرا به نخست وزیر و مخالفت وی با قانون ملی شدن صنعت نفت به دستور نواب صفوی، فداییان اسلام، رزم آرا را نیز در اسفند ماه ۱۳۲۹ ترور کردند. پس از ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیر وزیر دکتر مصدق، روابط فداییان اسلام و آیت الله کاشانی به سردی گرایید. چرا که این گروه انتظار تحقق حکومت اسلامی را توسط کاشانی داشتند. در آن دوران فداییان اسلام نامه های تهدید آمیزی نیز به دکتر مصدق نوشته و وی را به مرگ تهدید کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و امضای پیمان نظامی بغداد در سال ۱۳۳۴ توسط کشورهای عراق، ترکیه، انگلستان و پاکستان، این گروه به عنوان مخالفت با این قرارداد، حسین علاء نخست وزیر وقت را هنگام سفر به بغداد برای شرکت در اجلاس این پیمان، ترور کردند ولی وی زنده ماند. به دنبال این واقعه نواب و دیگر اعضای فعال فداییان اسلام بازداشت و زندانی شدند. سرانجام در دی ماه ۱۳۳۴، دادگاه نظامی برای رسیدگی به اتهامات نواب و گروه فداییان اسلام تشکیل شد. در این دادگاه، نواب و سه تن دیگر به نام های سید محمد واحدی، مظفر ذوالقدر و خلیل طهماسبی به اعدام محکوم شدند. حکم اعدام این افراد در بامداد روز ۲۷ دی ماه همان سال به اجرا درآمد.

منابع و مراجع:

اقبال آشتیانی، عباس؛ میرزا تقی خان امیر کبیر؛ انتشارات توس؛ چاپ چهارم؛ تهران ۱۳۸۵
جلالی پندری، یدالله؛ گزینه اشعار نیما یوشیج؛ انتشارات مروارید؛ چاپ نهم؛ تهران ۱۳۸۸
سال نگار زندگی جهان پهلوان غلامرضا تختی؛ پایگاه اینترنتی ورزش پارس؛ آذر ۱۳۸۶
مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی؛ جلد اول و دوم؛ نشر نامک؛ چاپ هشتم؛ تهران؛ ۱۳۸۷